

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و هفتم، شماره پیاپی ۱۰۳
زمستان ۱۳۹۴، ص ۵۳-۳۱

درنگی بر فروش گوشت حرام به کافران*

دکتر اکبر احمدپور

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: a-ahmadpour@um.ac.ir

چکیده

این پرسش از دیرباز مطرح بوده است که آیا می‌توان گوشت حیواناتی را که فاقد تذکیه شرعی است و در نگاه شریعت «میته» تلقی می‌شود، به غیر مسلمانان که باوری به تذکیه شرعی ندارند فروخت و از منافع آن سود جست یا این فروش حرام و نارواست؟ هر چند فروش میته به لحاظ بهره‌وری‌های غیرخوراکی، چه به مسلمان و یا کافر، از سوی شماری از فقیهان جایز قلمداد شده است، اما در حوزه بهره‌وری‌های خوراکی، مشهور فقیهان از نظریه حرمت فروش میته، حتی به غیرمسلمانان، جانب‌داری نموده و آن را نپذیرفته‌اند؛ اما در این مقاله از روا بودن فروش گوشت حرام به کافران دفاع شده و ضمن واکاوی و نقد مستندات قائلان به حرمت، دلایلی نیز بر اباحه این فروش برپا گشته که از نظر پژوهشگران خواهد گذشت.

کلیدواژه‌ها: گوشت‌های حرام، فروش، جواز، غیرمسلمانان، میته، بازار اسلامی.

مقدمه

از آنجایی که استفاده از گوشت حیوانات حلال گوشت در صورتی برای مسلمانان حلال و رواست که بر اساس شرایط و آدابی که آن هم در حیوانات مختلف، متفاوت است، ذبح شرعی صورت یابد و حیوانات یاد شده تذکبه گردند، در غیر این صورت گوشت آنان ناپاک تلقی شده و مردار (میته) به شمار می آید که از قلمرو بهره‌وری به دور بوده و امکان استفاده از آن، به ویژه در حوزه‌هایی که نیازمند پاکیزگی است، وجود نخواهد داشت، بلکه می‌بایست آن را از دسترس دیگران دور ساخت و به نابودی آن همت گماشت (شهید اول، ۴۱۰/۲؛ سبزواری، ۵۷۴/۲).

حال این پرسش مطرح است که آیا می‌توان گوشت این گونه حیوانات را که فاقد تذکبه شرعی است و یا حیوانات حرام گوشتی که میته آنان پاک است، مثل گونه‌های مختلف ماهی‌های حرام گوشت، به کافران فروخت و یا همان گونه که فروش آن به مسلمانان حرام و نارواست، نسبت به کافران نیز نپذیرفتنی است؟

مشهور فقیهان خرید و فروش میته را به صورت مطلق، حتی نسبت به کافران، حرام و ممنوع دانسته‌اند (مفید، ۵۸۹؛ علامه حلی، منتهی، ۳۴۹/۱۵-۳۵۲؛ انصاری، ۳۶/۱؛ نراقی، مستند، ۷۸/۱۴).

حتی در صورتی که برای میته مصارف محلل‌های نیز وجود داشته باشد، باز هم فروش آن را ناروا شمرده‌اند و در این باب تفاوتی میان خریداران کافر و مسلمان نگذاشته‌اند. فقیهان سنی هم از همین دیدگاه جانب‌داری نموده‌اند (نوی، ۱۰/۱۱).

اما گروهی دیگر فروش میته را در صورت داشتن منافع حلال و عقلایی روا دانسته‌اند (نائینی، ۸/۱؛ امام خمینی، ۸۳/۱). هر چند این گروه نیز به صراحت گفته‌اند: منظور آنان از منافع حلال و مشروع، حوزه غیرخوراکی‌هاست همانند بهره‌وری از آن در مواردی چون: صابون‌سازی، تهیه روغن برای مصارف صنعتی و غیرخوراکی، ساخت دلو و دیگر ابزارهای مرتبط به منظور آب‌کشی در مزارع و باغات، تهیه غلاف شمشیر، تولید پوشاک و پوستین و نیز تهیه سوخت و خوراک دام و طیور و موارد دیگری از این دست (اردبیلی، ۳۵/۸؛ نائینی، ۸/۱؛ امام خمینی، ۴۵/۱).

اما فروش آن به منظور بهره‌وری‌های خوراکی انسان، حتی در مورد کافران نیز، هم‌چنان ممنوع و ناروا است.

اما آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است، جواز فروش فراورده‌های گوشتی حرام و غیر مذکی به کافران است، صرف نظر از انگیزه این فروش و یا نوع مصرف و استفاده‌ای که آنان خواهند داشت، حتی فروش آن به منظور بهره‌وری‌های خوراکی آنان نیز بی‌اشکال بوده و منعی در آن نمی‌توان یافت.

گفتنی است در این پژوهش، فراورده‌های گوشتی حیوانات حرام گوشتی که ذات آنان ناپاک به‌شمار می‌آید مثل خوک و... مورد نظر نبوده و از حوزه این تحقیق برکنار است. به هر روی در آغاز می‌بایست ریشه‌های احتمالی این حرمت و ممنوعیت را واکاری نمود و دلایلی که فقیهان را به موضع‌گیری منفی در این باب واداشته است، به بررسی گرفت و آنگاه مستندات جواز و اباحه فروش گوشت حرام به کافران را در معرض داوری قرار داد.

دلایل قائلان به حرمت

۱. اطلاق آیات و روایات حرمت میتة

یکی از مستندات حرمت فروش میتة را می‌توان آیات و روایاتی دانست که میتة را به‌صورت مطلق و بدون قید و شرط حرام اعلام داشته که در این صورت حرمت، با اطلاقی که از آن برخوردار است، به‌صورت طبیعی فروش آن را نیز شامل می‌گردد. از جمله آیه سوم سوره مائده: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمِیْتَةُ وَ الدَّمُّ وَ...»؛ و حرام شده است بر شما گوشت مردار.

این آیه با توجه به تعلق حرمت در آن به اعیان، بیانگر ممنوعیت همه وجوه و گونه‌های بهره‌وری از میتة، از جمله بیع آن خواهد بود (علامه حلی، التذکره، ۲۵/۱۰).

افزون بر آن، برابر روایتی که سنن آورده‌اند، رسول خدا در فتح مکه ضمن اعلام حرمت فروش برخی محرمان، در برابر این پرسش که آیا می‌توان از میتة، آن‌گونه که در میان گروهی از مردم متداول است، در جهت تأمین روشنایی و تولید مواد صنعتی و دارویی استفاده نمود؟ با بیان این جمله که: «لا، هو حرام» (بخاری، ۷۷۹/۲؛ مسلم، ۸/۱۱)، میتة را به‌صورت مطلق و بدون قید و شرط حرام اعلام داشت و هرگونه بهره‌وری از آن را در هر حوزه‌ای، از جمله فروش آن، ناروا به‌شمار آورد.

یا برابر نقل دیگری (البته با تفاوت‌هایی که در این نقل آمده است) فرمود: «انَّ الله اذا حَرَّمَ شیئاً حَرَّمَ ثمنه» (ابن حنبل، ۲۴۷/۱ و ۲۹۳؛ بیهقی، ۱۳/۶؛ نوری، ۷۳/۱۳).

به راستی خداوند هرگاه چیزی را حرام گرداند، ثمن آن را نیز حرام می‌سازد. این مضمون،

یا همانند آن را در روایات دیگر نیز می‌توان یافت (حرعاملی، ۵۴/۱۲).

نقد و ارزیابی

در مورد آیه باید گفت: اولاً منظور از حرمت میته در این آیه، حرمت خوردن آن است که منفعت متعارف در عصر نزول بوده و نه حرام بودن همه بهره‌وری‌های آن (انصاری، ۱۰۰/۱)، اما خواهد آمد که آیه منصرف از کافران است و تنها وظیفه مسلمانان نسبت به یکدیگر را بیان می‌دارد، چراکه شروع سوره و نیز آیه پیش‌تر با «یا ایها الذین آمنوا» همراه گشته که مبین همین حقیقت است. بر فرض که کسانی انصراف را برنتابند، اطلاق آیه، با روایاتی که فروش میته را به جهت منافع محلله عقلایی روا می‌داند، تخصیص خواهد خورد. آشکار است که استفاده کفار از میته، با توجه به تأیید آن از سوی شریعت، در شمار همان منافع محلله عقلایی محسوب خواهد گشت که فروش میته نیز به لحاظ آن فاقد منع شرعی است.

در مورد روایات نیز ملاحظاتی را می‌توان بیان داشت: نخست آنکه این روایات از نظر سند به لحاظ ارسال و ذکر آن‌ها در مجامع روایی نامعتبر ضعیف‌اند، حتی از رهگذر عمل مشهور نیز نمی‌توان ضعف سندی آن‌ها را جبران نمود. به جهت آنکه اولاً استناد مشهور به این روایات در هاله‌ای از ابهام قرار داشته و چندان شناخته شده نیست. ثانیاً تنها شهرت قدما تأثیرگذار است و نه متأخران. ثالثاً در مورد قدما نیز ممکن است حمایت و تأیید آنان به دلایلی صورت گرفته که آن دلایل از نظر ما مخدوش و فاقد اعتبار است. به‌علاوه به لحاظ متنی نیز برخی از این روایات آشفته است و از اتقان لازم بهره‌مند نیست. (انصاری، ۱۹/۱-۲۰؛ خویی، مصباح الفقه، ۲۳/۱-۲۴؛ منتظری، ۸۹/۱ و ۱۴۵). افزون بر آن، بر فرض بتوان از این روایات، حرمت فروش میته را به صورت عام و مطلق استنباط نمود، اما این روایات نیز به وسیله روایاتی که فروش میته را به منظور بهره‌وری‌های مشروع و عقلایی جایز می‌داند، تخصیص خواهد خورد.

۲. فقدان مالکیت

برخی گفته‌اند: انگیزه اصلی حرمت و بطلان فروش گوشت حرام، آن است که این‌گونه گوشت‌ها فاقد ملکیت است، درحالی‌که در بیع می‌بایست فروشنده مالک، مبیع باشد؛ چراکه رسول خدا ۹ برابر حدیثی فرموده است: «لا بیع الا فی ملک، یا «لا تبع مالیس تملک» (احسائی، ۲۴۷/۲؛ بیهقی، ۳۹۵/۵؛ صدوق، ۸/۴).

از سوی دیگر میته، یا همان گوشت تذکیه نشده به لحاظ حرمت شرعی آن، فاقد مالیت بوده که آنهم نتیجه‌ای جز فقدان ملکیت و در نهایت بطلان بیع در پی نخواهد داشت، آن‌گونه

که شیخ طوسی و دیگران به این امر اذعان نموده و میته را از همین جهت غیر مملوک دانسته‌اند (طوسی، خلاف ۲۳۹/۳؛ وحید بهبهانی، ۲۰).

نقد و ارزیابی

این نظر هم از جهاتی مردود است؛ زیرا اولاً مالیت میته به جهت میته بودن از بین نمی‌رود بلکه از منظر شرع و عرف همچنان دارای مالیت بوده و از منافع عقلایی برخوردار است؛ از همین رو قابل ارث‌بری بوده و تلف‌کننده آن نیز ضامن است (خویی، محاضرات، ۱/۱۴۳). ثانیاً از میان رفتن مالیت یک چیز به جهت فقدان ذبح شرعی، مستلزم از بین رفتن ملکیت آن نمی‌شود؛ زیرا آن دو ملازم یکدیگر نیستند، بلکه بین آن دو عموم و خصوص من و جه است. نتیجه آنکه ممکن است مالیت آن از بین برود ولی ملکیت آن همچنان استوار و پابرجا باشد؛ چنانکه یک دانه گندم مال نیست ولی ملک هست (منتظری، ۱۳۲/۲؛ خویی، ۴/۲). ثالثاً حتی اگر ملکیت حیوان پس از تبدیل شدن به میته از بین برود، اما حق اختصاص آن بدون کم و کاست باقی است، بدین معنی که گوشت حرام شده از آن مالک پیشین است و سیره عقلا و متشرعه نیز اولویت او را در این باب تأیید می‌کند، در این صورت می‌توان در برابر صرف نظر کردن از این حق ویژه و واگذاری آن به دیگران، پول دریافت کرد (خویی، ۱/۱۴۳؛ منتظری، ۱۳۳/۲ - ۱۳۸).

۳. نجاست میته

برخی از فقیهان، نجاست گوشت‌های حرام و عدم امکان تطهیر آن را علت ممنوعیت فروش آن، حتی نسبت به کفار دانسته و گفته‌اند: یکی از شرایط صحت بیع، پاکیزه بودن مبیع است که در میته از آن جهت که این شرط منتفی است، فروش آن نیز با مشکل رو به رو است. (مفید، ۵۸۹؛ طوسی، مبسوط، ۱۶۶/۲؛ علامه حلی، قواعد، ۶/۲). از منظر سنیان هم فروش نجس باطل و ناروا است و این مورد اتفاق همه مذاهب اهل سنت است، به جز حنفیان که فروش آن را برای منافع محلله و در موارد غیر اکل و شرب جایز و مباح دانسته‌اند (جزیری، ۲۰۸/۲؛ ابن رشد، ۴/۴۸۱).

نقد و ارزیابی

این دیدگاه نیز غیر وجیه است. اولاً از آن جهت که نجاست یک چیز به تنهایی مانع داد و ستد آن نیست؛ زیرا اشیاء بی‌شماری است که در عین نجس بودن، داد و ستد نیز می‌شوند و فقیهان هم آن را تأیید نموده‌اند، همچون فروش برده کافر و نیز انواع سگ‌های شکاری و یا

نگهداری از منزل، گله و زراعت و همچنین پوست مردار جهت پوشاک و جز آن (انصاری، ۳۵/۱؛ خوانساری، ۱۵/۳)، یا فروختن روغن به منظور روشنایی، صابون‌سازی و نیز بهره‌وری‌های پزشکی و صنعتی (اردبیلی، ۳۵/۸؛ سبزواری، ۴۲۳/۱) و یا بیع عذرات با هدف باروری‌های ارضی و رشد محصول (طوسی، مبسوط، ۱۶۷/۲) و نیز بهره‌وری از میته در حوزه سوخت و خوراک دام و طیور (نائینی، ۸/۱) و مواردی از این دست. ثانیاً آن‌آنکه نجاست را مانع بیع دانسته‌اند، نه به جهت ویژگی نجاست، بلکه از آن جهت بوده است که آن را فاقد منافع عقلایی یافته‌اند. طبیعی است آنجا که منافع محلل‌های برای آن ردیابی و شناسایی شود، منعی برای فروش آن نخواهد بود. (منتظری، ۲۱۰/۱).

ثالثاً، در حوزه فروش گوشت‌های غیر مذکی، تنها میته نجس مورد گفتگو نیست، بلکه فروش میته پاک نیز مثل انواع ماهی‌های حرام گوشت مورد پرسش است که آیا می‌توان آن‌ها را هم به کافران فروخت، یا فروش آن‌ها نیز با چالش رو به رو است؟ در حالی که اگر نجاست میته عامل ممنوعیت فروش آن باشد، دایرة بحث به مراتب ضیق و محدود خواهد گشت و مباحث بسیاری از قلمرو موضوع برکنار خواهد ماند (خویی، محاضرات، ۵۱/۱). رابعاً تنها روایتی که بیع نجس را به صورت مطلق و در همه وجوه و اشکال آن مردود دانسته، روایت تحف‌العقول است که به لحاظ ارسال آن ضعیف و نارسا است. (منتظری، ۱۹۲/۱ - ۱۹۴). خامساً این نظریه براین مبنا استوار است که میته را نجس بدانیم، اما بر اساس دیدگاه شماری از محققان که میته را پاک دانسته و دلایل نجاست آن را ضعیف و ناکارآمد تلقی نموده‌اند (عاملی، ۲۶۸/۲؛ شهیدی، ۲۱؛ خویی، التتقیح، ۴۹۹/۱)، دیگر این نظریه جایگاهی نداشته و کارایی خود را از دست خواهد داد.

۴. فقدان منافع عقلایی

یکی از دلایلی که فقیهان را واداشته است تا فروش گوشت حرام و غیرمذکی را ناروا به‌شمار آورند، فقدان منافع محلله عقلایی است؛ زیرا در این حقیقت نمی‌توان تردید روا داشت که اگر مبیع، فاقد منفعت عقلایی بوده و امکان بهره‌وری‌های مشروع را نداشته باشد، هیچ‌گاه مشتری اقدام به خرید آن ننموده و فروشنده نیز امکان عرضه آن را نخواهد داشت؛ از این رو پایه هرگونه داد و ستدی بر بهره‌مندی از منافع عقلایی، چه در ناحیه مبیع و یا ثمن استوار است. بر این اساس زمانی که میته از سوی شریعت حرام معرفی می‌گردد، معنای آن به صورت طبیعی، نفی همه بهره‌وری‌های حلاله از جمله بیع آن خواهد بود (نجفی، ۱۷/۲۲). ضمن آنکه

در روایات نیز به صراحت و به صورت مطلق میته، فاقد منافع حلال و مشروع شناخته شده است، از جمله در روایت علی بن مغیره که از امام صادق ۷ می پرسد: آیا می توان از میته سود جست؟ حضرت فرمود: خیر (حرعاملی، ۱۰۸۰/۲).

آشکار است که انکار هر نوع منفعتی به صورت عام و مطلق برای میته، به معنای نفی همه بهره‌وری‌های آن در همه سطوح و زمینه‌هاست.

نقد و ارزیابی

این استدلال نیز نپذیرفتنی است؛ زیرا اگر ممنوعیت بیع میته به جهت فقدان منافع عقلایی آن باشد، مستلزم آن است که در صورت وجود منافع حلال و عقلایی، نباید فروش آن را نادرست پنداشت، بلکه باید آن را پذیرفت و بر آن مهر تأیید نهاد. ضمن آنکه فقیهان در زمینه بهره‌وری‌های مشروع از میته، موارد و نمونه‌های بسیاری را برشمرده و پذیرفته‌اند که بخشی از آن پیش‌تر گذشت (علامه حلی، ارشاد الاذهان، ۱۱۳/۲؛ محقق، ۱۹۸/۴؛ امام خمینی، ۷۹/۱). در این صورت به این نتیجه بدیهی می‌توان دست یافت که اگر منافع مشروع و حلالی برای میته شناسایی شد نباید فروختن آن را برای این منافع حلال، نادرست انگاشت.

در مورد روایات نیز هرچند برخی از آن‌ها هرگونه منفعت مشروعی را از میته سلب نموده است، اما در برابر، روایات دیگری هست که منافی را برای میته شناسانده و آن را تأیید نموده است. (کلینی، ۳۹۷/۳؛ حرعاملی، ۱۲۹/۱؛ ۱۰۷۲/۲؛ ۲۵۱/۳؛ ۶۷/۱۲؛ ۲۹۵/۱۶-۳۶۹). از این‌رو فقیهان در جمع‌بندی میان این دو دسته روایات متعارض، روایات مانعه را حمل نموده‌اند بر اینکه از میته استفاده نامحدود و بی‌قید و شرط نمی‌توان داشت، همچون مذکی، اما این منافات ندارد که با شرایطی، از جمله جهت بهره‌وری‌های مشروع، بتوان از آن سود جست. برخی نیز روایات مانعه را حمل بر کراهت کرده‌اند (خویی، مصباح‌الفقاهة، ۶۶/۱؛ منتظری، ۳۳۶/۱). به هر روی اینکه برای میته منافع حلالی می‌توان یافت، جای تردید نیست، از سوی دیگر خواهد آمد که استفاده کفار از گوشت حرام نیز در شمار همان منافع محله و عقلایی شمرده خواهد شد که فروش گوشت یاد شده را به آنان مباح و روا خواهد ساخت.

۵. فقدان مالیت

برخی نیز فروش میته را حتی به کافران، از آن رو باطل شمرده‌اند که موضوع بیع منتفی است؛ زیرا در تعریف بیع برابر آنچه فیومی آورده: «مبادله مال بمال» آمده است (فیومی، ماده بیع؛ انصاری، ۷/۳). آشکار است که با حرام بودن میته در نگاه شریعت، مالیت میته و در نهایت،

موضوع بیع نیز در معرض زوال بوده و از میان خواهد رفت، زیرا مالیت داشتن یک چیز وابسته به حلال بودن و منفعت در خور داشتن او است که میته فاقد آن است (حکیم، مستمسک، ۳۳۹/۱).

نقد و ارزیابی

این دیدگاه نیز به دلایلی مردود است. اولاً از آن جهت که هیچ دلیل استوار و پذیرفته شده‌ای در دست نیست که مبادله مال به مال را در مفهوم بیع لازم و ضروری بینگارد. بلکه فراوان در قرآن اصطلاح بیع و شراء در غیر مبادله مالی به کار رفته است (بقره، ۲۰۷). البته آنچه در بیع لازم است، اصل وجود معاوضه (در هر ساحت و شکلی، هر چند در حوزه اغراض شخصی) و عقلایی بودن آن است که در فروش میته به کفار نیز می‌توان آن را یافت؛ از این رو تعریف فیومی از بیع فاقد وجاهت است. (خویی، ۶۸/۱؛ ایروانی، ۳۳/۱). ثانیاً بر فرض بپذیریم که وجود بیع بدون مالیت منتفی است، ولی همین اندازه که مشتری باور به مالیت مبیع داشته باشد و آن را مال به‌شمار آورد کافی است، هر چند فروشنده آن را مال نداند؛ زیرا خریدار متقاضی مبیع بوده و اغراض او است که مبیع را مالیت‌دار می‌سازد (منتظری، ۳۶۴/۱). ثالثاً فارغ از آنچه گذشت می‌توان این ادعا را داشت که میته، هم از نظر خریدار و هم فروشنده، از مالیت شرعی و عرفی برخوردار است؛ زیرا باور کافران بر این است که میته و دیگر محرّمات، دارای ارزش مالی است و شرع نیز این مالیت را برای کفار تأیید نموده و آنان را مالک به‌شمار آورده است؛ از همین رو تعرض به اموال آنان ناروا و ضمانت‌بردار است (محقق، ۵۶۱/۲؛ منتظری، ۳۶۱/۱). فروشنده مسلمان نیز، هم بر اساس قاعده الزام و هم روایاتی که فروش میته به کفار را مباح اعلام نموده است، آن‌گونه که خواهد آمد، می‌بایست آثار مالیت را بر میته مترتب سازد و آن را مال بینگارد. گذشته از آنکه عرف هم بدون تردید، مالیت میته را، به لحاظ منافع حلال آن، بی‌چون و چرا می‌داند، نتیجه آنکه فروش میته به کفار هیچ‌گونه تضادی با مالیت داشتن عوضین نداشته و نقض بیع، برابر تعریف «مصباح» به‌شمار نخواهد رفت.

۶. استخبات

یکی از دلایلی که برای حرمت و ممنوعیت فروش میته حتی به کفار، ممکن است بیان شود و مورد نظر مانعان باشد، اینکه در قرآن «خبائث» حرام معرفی شده است؛ چنانکه در سوره اعراف آمده است: «وَ يَحْرَمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ» (آیه ۱۵۶). آشکار است که تحریم خبائث

به صورت مطلق شامل همه بهره‌وری‌ها، از جمله داد و ستد آن نیز می‌گردد (انصاری، ۳۳/۱؛ ایروانی، ۳۳/۱). از سویی مفسران نیز در ذیل آیه یاد شده، یکی از مصادیق خبائث را میته دانسته‌اند (زمخشری، ۱۵۶/۲؛ طبرسی، ۳۷۴/۴) که این نیز پرده از خبیث بودن میته بر می‌دارد.

نقد و ارزیابی

این استدلال نیز مردود است؛ زیرا خبائث به شهادت لغویان و نیز مفسران، امور پستی است که طبع انسان نسبت به آن تنفر و اشمئزاز دارد (راغب، ۱۴۱؛ طوسی، تبیان، ۵۶۰/۴). در این صورت برابر این آیه، هر چیزی که طبع انسان نسبت به آن تنفر داشت، باید حرام تلقی شود درحالی‌که کفار نسبت به خوردن میته هیچ‌گونه تنفر طبع و بیزاری خاصی ندارند، در نتیجه نباید فروش آن را به آنان حرام دانست. به‌علاوه، برابر این آیه، حرمت خبائث تنها منحصر در خوردن آن است، نه هرگونه تصرف صورت یافته در آن (ایروانی، ۳۳/۱، منتظری، ۱۹۰/۱). در مورد خوردن نیز از آنجاکه خبائث از مفاهیم تشکیکی است، ممکن است خوردن یک چیز در مورد گروهی از مردم، خبیث تلقی شده و حرام گردد، اما در مورد گروهی دیگر این عنوان قابل اطلاق نباشد، چنانکه در میته این‌گونه است؛ زیرا خوردن میته برای مسلمانان، به‌لحاظ اطلاق خبیث بر آن، حرام است، ولی در مورد کفار از آن جهت که صدق خبیث بر آن بی‌معنی است، حرام نخواهد بود.

گذشته از آن، از آنجاکه شارع در آیه یاد شده، مراد خویش از خبائث را بیان ننموده و از سویی، خبائث در معانی بی‌شماری از جمله، شیطان، انسان و یا برخی سبزیجات چون: پیاز و سیر و تره و نیز ثمن کلب و گفتار و کردار ناپاک و مواردی از این دست به‌کار رفته است که برخی از آن‌ها، بدون تردید حرام نیست. در این صورت زمانی که از سوی شارع اصطلاح مشخصی نسبت به مفهوم خبیث وجود نداشت و معنای عرفی آن نیز نامنظم و غیر یکدست بود، لفظ یاد شده مجمل گشته و نمی‌توان به آن استناد جست، بلکه می‌بایست در این باب به سراغ ادله دیگر رفت و آن‌ها را مورد واکاوی قرار داد (اردبیلی، ۲۱۴/۱۱؛ مغنیه، ۵۴۶/۴).

۷. اجماع

برخی هم در باب حرمت فروش گوشت‌های حرام به دیگران، به اجماع استناد جسته و اعلام داشته‌اند: همه فقیهان بر حرمت و ممنوعیت فروش میته به دیگران به صورت عام و مطلق همداستان‌اند که به صورت طبیعی این ممنوعیت شامل غیرمسلمانان نیز خواهد شد (حلی، منتهی، ۳۴۹/۱۵؛ تذکره، ۲۵/۱۰؛ فاضل مقداد، ۵/۲؛ نراقی، ۷۸/۱۴). گفتنی است این

اجماع مورد توجه و استناد فقیهان سنی نیز قرار گرفته است. (نووی، ۱۰/۱۱؛ ابن رشد، ۴/۴۸۱).

نقد و ارزیابی

این استدلال هم نپذیرفتنی است. نخست از آن جهت که شکل‌گیری این اجماع در هاله‌ای از ابهام و تردید قرار دارد؛ زیرا بسیاری از فقیهان به استناد برخی روایات، فروش میت را در جایی که برخوردار از منفعت محلله عقلایی باشد روا شمرده‌اند (امام خمینی، ۱/۸۳؛ منتظری، ۱/۳۱۱؛ عاملی، ۸/۳۴). به علاوه بر فرض تحقق این اجماع، نمی‌توان آن را تعبدی و کاشف از نظر معصوم دانست؛ زیرا ممکن است مستند آنان روایاتی باشد که در این باب وارد گشته است که در این صورت شایسته است این روایات و یا دلایل احتمالی دیگر مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد و میزان اعتبار آن به درستی سنجیده شود.

۸. اعانه بر اثم

گروهی نیز فروش گوشت حرام به کافران را از باب اعانه بر اثم ممنوع دانسته‌اند؛ زیرا فروش گوشت حرام به آنان سبب می‌شود تا کافران از این رهگذر به خوردن گوشت حرام مبتلی گردند، در حالی که آنان نیز همچون مسلمانان مکلف به فروع و پرهیز از خوردن گوشت حرام بوده و محرمات اسلامی در مورد آنان نیز جاری و ساری است. نتیجه آنکه فروش میت به کفار از باب آنکه مستلزم حرام است، ممنوع و ناروا خواهد گشت. (خویی، مصباح، ۱/۷۵).

نقد و ارزیابی

این استدلال نیز بی‌اساس است؛ زیرا فروش گوشت حرام به کافران، در جایی اعانه بر اثم به‌شمار خواهد رفت که هدف فروشنده و خریدار از این داد و ستد انجام حرام باشد و افزون بر آن، حرام نیز تحقق یابد (امام، ۱/۲۱۲؛ نراقی، عوائد، ۷۶)، در حالی که در مسئله مورد ابتلا نه قصد و انگیزه‌ای برای تحقق حرام (چه به لحاظ فروشنده یا خریدار) وجود دارد و نه در خارج حرامی پدیدار می‌گردد؛ چرا که برابر آموزه‌های شریعت، مصرف میت از سوی کفار و همچنین فروش آن به آنان مباح بوده و مورد تأیید قرار گرفته است؛ از این‌رو اعانه بر اثم به هیچ‌روی اتفاق نمی‌افتد. به علاوه، اعانه بر اثم در فرضی قابل طرح است که کفار مکلف به فروع باشند، آنگونه که مشهور بر این باورند (نراقی، عوائد، ۲۷۹). ولی حق آن است که کفار مکلف به فروع نیستند. افزون بر آیاتی که تکلیف به فروع را تنها متوجه مؤمنان ساخته که با «یا ایها الذین آمنوا...» آغاز گشته است، سیره مسلمین نیز بر این امر استوار بوده که هیچ‌گاه

کافران نسبت به فروع احکام مسئولیتی نداشته و در جامعه اسلامی از آنان در برابر این امور در هیچ دوره‌ای بازخواستی صورت نمی‌گرفته است، حتی در دوران حکومت امام علی و اوج اقتدار ایشان که شمار بسیاری از کافران، در قلمرو آن حضرت به سر می‌بردند و این، پرده از مکلف نبودن آنان در نظر مسلمانان بر می‌دارد. گذشته از آن، در صورت مکلف بودن کفار به فروع، پرسش این است که آیا انجام این فروع از جانب کفار، در حال کفر آنان مورد درخواست است یا پس از اسلام آنان؟ در حال کفر ممنوع است؛ زیرا کفار در آن حال فاقد قصد قربت و طهارت و دیگر شرایط مورد نظراند که این وضعیت ادای فروع را برای آنان ناممکن می‌سازد. پس از اسلام نیز، قضای این فروع از سوی آنان به جهت قاعده جَبَّ (نجفی، ۶۲/۱۵؛ لنگرانی، القواعد الفقهیة، ۲۵۷) ناممکن است. در این صورت چگونه می‌توان کفار را مکلف به فروع دانست (خویی، مستند، کتاب الزکوة، ۱/۱۲۶) البته دلایل دیگری نیز در رد این دیدگاه وجود دارد که فعلاً از آن‌ها صرف نظر می‌گردد.

۹. وهن مسلمین

یک نظر هم این است که اگر مسلمانان گوشت غیر تذکیه شده را به کافران بفروشند، موجب وهن مسلمانان خواهد شد (تبریزی، ۲/۲۷۲)؛ زیرا بیانگر آن است که مسلمانان نسبت به ارزش‌های دینی خود بی‌اعتنا بوده و حاضرند به منظور دستیابی به منافع مادی خویش، حتی محرّمات اسلامی را نیز قربانی مطامع خود سازند؛ از این رو این داد و ستد خوشایند مسلمانان نبوده و ناروا شمرده می‌شود.

نقد و ارزیابی

این نظر نیز ناتمام است؛ زیرا وهن در جایی پذیرفتنی است که کافران از سوی مسلمانان مورد فریب و نیرنگ قرار گیرند و گوشت‌های حرام به رغم ناخوشنودی آن‌ها، بر آنان تحمیل گردد؛ اما در جایی که کفار می‌دانند که گوشت‌های یاد شده همه شرایط و ویژگی‌های مقبول و پذیرفته شده آنان را دارا است و شاید بیش از انتظار آنان از استانداردهای لازم برخوردار باشد، جز آنکه فاقد تذکیه شرعی است که این امر هم از نظر آنان اهمیت چندانی ندارد؛ از این رو با آگاهی و رضایت اقدام به این امر می‌کنند، در این صورت چرا این فروش وهن مسلمانان تلقی شود؟ ضمن آنکه حتی اگر احتمال این وهن می‌رفت، هیچ‌گاه در روایات، پیشنهاد فروش این نوع گوشت و یا همانند آن، به کفار صورت نمی‌یافت.

۱۰. روایات منع فروش میتة

مهم‌ترین دلیل مانعان را باید روایاتی دانست که هرگونه فروش میته را به صورت مطلق و بدون قید و شرط ممنوع اعلام داشته که به صورت طبیعی همه گونه‌های فروش از جمله فروش به کفار را نیز شامل می‌گردد.

البته این روایات نیز گونه‌گون است؛ زیرا برخی از آن‌ها به صراحت بیع میته را حرام اعلام نموده است همچون روایت جابر از رسول خدا که فرمود «إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَ الْمَيْتَةِ...» (بخاری، ۷۷۹/۲)؛ به راستی خدا و رسولش، فروش شراب و مردار را حرام نموده است. در برخی نیز از بیع میته نهی شده است همچون این روایت: «ان رسول الله نهی عن بیع الاحرار و عن بیع المیتة...» (قاضی نعمان، ۱۸/۲) و دیگر روایات همانند (حرعاملی، ۶۷/۱۲). شماری هم ثمن میته را «سحت» دانسته است.

برخی روایات نیز همین مضامین را در قالب‌های دیگری عرضه نموده است. هرچند بعضی از این روایات به لحاظ سندی یا محتوایی ضعیف‌اند و برخی را نیز تنها در منابع سنیان می‌توان یافت (امام خمینی، ۸۴/۱؛ خویی، ۶۸/۱)، اما بدون تردید شماری از آن‌ها معتبر است و دلالتشان بر ممنوعیت داد و ستد میته به صورت عام و مطلق، کامل و تمام عیار است. نتیجه آنکه فروش گوشت حرام به غیر مسلمانان برابر این روایات ممنوع و ناروا است.

نقد و ارزیابی

حقیقت آن است که برابر این روایات نیز نمی‌توان فروش گوشت حرام به کافران را ممنوع دانست؛ زیرا در برابر این روایات، روایت ابوالقاسم صیقل قرار گرفته است که در آن از امام نسبت به بهره‌وری از پوست میته در ساخت غلاف شمشیر و سایر صنایع مرتبط و نیز خرید و فروش آن، پرسش شده و آن حضرت اینگونه پاسخ داده است: «اجعل ثوباً للصلاة» (حرعاملی، ۱۲۵/۱۲)؛ جامه‌ای را برای نماز خود برگزین. کنایه از آنکه اصل خرید و فروش پوست مردار، یا بهره‌وری از آن در منافع حلال و مشروع اشکالی ندارد، اما به لحاظ نجاست آن و اینکه ممکن است به هنگام بهره‌وری از آن، بدن و لباس آلوده گردد، باید برای نماز لباس جداگانه‌ای را در نظر گرفت نتیجه آنکه پاسخ امام در این روایت، تأکید و تقریر برداشت سائل در زمینه هرگونه خرید و فروش و بهره‌وری از پوست میته است، البته با ملاحظه نماز و رعایت پاکیزگی‌های آن. اتفاقاً در دیگر مکاتباتی هم که خاندان صیقل در همین باب با امام کاظم و امام هشتم و امام جواد: داشته‌اند، هر سه امام بر همین پاسخ تأکید نموده و بر آن اصرار ورزیده‌اند (حرعاملی، ۱۰۵۰/۲ و ۷۰/۱۲). در مورد سند نیز، هر چند برخی، اما و اگرهایی را

در مورد آن مطرح ساخته‌اند، اما محققان، از جمله امام خمینی از آن به صحیح‌ه یاد نموده و آن را پذیرفته‌اند (امام خمینی، ۷۴/۱؛ لنگرانی، ۲۸). از سویی هر چند در روایت صیقل تنها از پوست مردار و خرید و فروش آن سخن به میان آمده است، اما آشکار است که پوست میته خصوصیت ویژه‌ای ندارد، بلکه می‌توان با القاء خصوصیت از مورد، حکم یاد شده را به دیگر اجزای میته نیز سرایت داد که نتیجه آن جواز فروش میته برای منافع حلال و مشروع است (امام خمینی، ۸۴/۱؛ منتظری، ۳۴۶/۱). در این صورت ما با دو دسته روایات مانع و مجوزیه رو به رو خواهیم بود که چاره‌ای جز برقراری سازش میان آن دو وجود نخواهد داشت؛ اما از آنجا که روایات مانع عام است، چراکه از فروش میته پیشگیری می‌کند، چه در حوزه منافع حلال و مشروع و یا غیر آن، ولی روایت صیقل خاص است؛ زیرا فروش میته را در حوزه منافع حلال و معقول روا می‌داند، در این صورت طبیعی‌ترین شیوه جمع آن است که روایات مانع را به وسیله روایت صیقل تخصیص بزیم که نتیجه آن مباح بودن فروش میته برای منافع حلال و مشروع است (امام خمینی، ۸۴/۱). از سویی با فرض حلال بودن مصرف میته از منظر کفار و تأیید آن در منابع دینی، فروش میته به کفار نیز در شمار همان منافع حلال و مشروع میته جای می‌گیرد که به تأیید روایات رسید و حمایت فقیهان را هم به همراه داشت.

به علاوه، بر فرض عدم پذیرش این راه حل و اصرار بر وجود تعارض میان این دو دسته روایات، باید روایات مجوزیه را مقدم داشت به لحاظ مخالفت با عامه؛ زیرا گذشت که آنان بیع میته را به صورت مطلق حرام و ناروا می‌دانند، در نتیجه روایات مانع از فروش میته به لحاظ همسویی با عامه، مردود بوده و از چرخه تعارض کنار گذاشته خواهد شد. در مرحله سوم اگر این راه حل نیز پذیرفته نشد، بر اساس قواعد، هر دو دسته روایات در سایه تعارض، تساقط نموده و از میان خواهند رفت. پس از آن چاره‌ای جز مراجعه به اصول و قواعد کلی بالادستی باقی نمی‌ماند که آن هم به مقتضای عمومات «أوفوا بالعقود» و «تجارة عن تراض» و یا «أحل الله البيع» و «إصالة الإباحة» و موارد همانند دیگر، صحت و درستی فروش میته به کفار به جهت همان منافع حلال و عقلائی است (خویی، ۶۹/۱؛ منتظری، ۳۴۶/۱).

به هر روی در یک بررسی گذرا و کلی، دلایلی که می‌توانست مانعی بر سر راه فروش گوشت‌های حرام به کافران تلقی گردد بررسی و ناتوانی این دلایل از اثبات مدعای یاد شده نشان داده شد.

دلایل جواز فروش گوشت حرام به کافران

در برابر، دلایلی است که می‌توان با تکیه بر آن فروش گوشت حرام به کافران را تأیید نمود که در اینجا به برخی از این دلایل اشاره می‌گردد.

۱. عموماً و اطلاقاً بیع

این دلیل را می‌توان این‌گونه نشان داد: اولاً با توجه به اینکه معاملات، مخترعات شارع نیست بلکه در شمار مجعولات مردمی است و در تأیید آن تنها عدم ردّ شارع کافی است و نه بیشتر؛ و ثانیاً از آن نظر که همه دلایل حرمت بیع میته نسبت به کفار مورد نقد قرار گرفت و مردود شناخته شد، نتیجه آنکه هیچ دلیل شناخته‌شده‌ای را در ردّ معامله یاد شده نمی‌توان نشان داد؛ و ثالثاً مهم‌ترین اصل پذیرفته شده در درستی معاملات، عقلایی بودن آن است که حداقل آن نیز، نه تأیید همه عقلاً، بلکه داشتن اغراض شخصی خاص از سوی متعاملین و یا مشتری به تنهایی، از این داد و ستد است. (ایروانی، ۳۳/۱؛ خویی، محاضرات، ۲۵/۱) که آن‌هم در مورد کفار از آن رو که مصرف گوشت‌های تذکبه نشده را برای خود حلال دانسته و شرع نیز آن را تأیید نموده است، مرسوم و پذیرفتنی است. در این صورت چاره‌ای جز این داوری فراروی ما نیست که: برابر اطلاقاً و عموماً ادله «أوفوا بالعقود»، «أحل الله البيع»، «تجارة عن تراض» و عموماً دیگر و یا حتی اصل اباحه و حلیت، می‌بایست این معامله را مشروع و جایز قلمداد نموده و از نفی آن دوری جست.

۲. انصراف

این دلیل بر این پایه استوار است که روایاتی که بیانگر حرمت و ناروایی فروش گوشت حرام به دیگران است، به ظاهر وظایف مسلمانان را نسبت به یکدیگر بیان می‌دارد که باید در جامعه اسلامی از حرام‌خواری و حرام‌فروشی پرهیز داشته باشند و حریم محرّمات و مرزهای آن را پاس بدارند، اما نسبت به فروش آن به کفار که محرّمات اسلامی را حلال می‌دانند و اسلام نیز در آموزه‌های بی‌شمار، ملکیت و نیز بهره‌وری آنان از محرّمات شرعی را تأیید نموده و به رسمیت شناخته است، این روایات انصراف دارد و شامل حال آنان نمی‌شود (منتظری، ۴۲۵/۱؛ شیرازی، محمدکاظم، ۱۵).

شاهد آن اینکه در طول تاریخ آن‌گونه که گذشت، سیره قطعی مسلمانان بر این اساس شکل گرفته است که کفار نسبت به انجام محرّمات شرعی (البته با ملاحظه استتار و دیگر شرایط آن)، هیچ‌گونه مسئولیتی نداشته و حتی در درخشان‌ترین دوره‌های اسلامی نیز یعنی در دوره رسول خدا و امام علی، کمترین بازخواستی از آنان در این باب صورت نمی‌یافت و آنان را

مخاطب این دستورات و تکالیف نمی‌دانستند. نتیجه آنکه در عرف مردم، روایات مانعه از فروش گوشت‌های حرام، منصرف از فروش آن به کافران است؛ از این رو می‌بایست داد و ستد با آنان را در این باب پذیرفت و آن را مورد تأیید قرار داد.

۳. فروش میته به کفار در صورت اختلاط آن با مذکی

این فرع کم و بیش در روایات مطرح شده و فقیهان نیز آن را آورده‌اند که: اگر گوشت حلال و تذکیه‌شده‌ای با گوشت حرام درهم آمیخت به گونه‌ای که شناسایی و تشخیص آن دو از یکدیگر دشوار و ناممکن گشت، در این صورت آیا می‌بایست از این گوشت دوری جست و همه بهره‌وری‌های آن را ناروا به‌شمار آورد، یا اینکه می‌توان از آن در مواردی بهره گرفت و استفاده نمود؟ هرچند برابر قواعد و نیز تنجیز علم اجمالی در شبهه محصوره، می‌بایست از هر دو طرف شبهه دوری جست و هرگونه بهره‌وری از آن دو را ممنوع ساخت (انصاری، ۳۶/۱؛ اردبیلی، ۲۷۱/۱۱)، اما روایاتی در دست است که می‌گوید: می‌توان گوشت مختلط را به کفار که مصرف گوشت تذکیه نشده را حلال می‌دانند، فروخت و از درآمد آن سود جست، از جمله در صحیح حلی از امام صادق آمده است که فرمود: «إِذَا اخْتَلَطَ الذُّكِيُّ وَالْمَيْتَةُ بَاعَهُ مِمَّنْ يَسْتَحِلُّ الْمَيْتَةَ وَ أَكَلَ ثَمَنَهُ» (حرعاملی، ۶۷/۱۲؛ طوسی، التهذیب، ۴۸/۹). هرگاه میته و مذکی با یکدیگر مخلوط گشت، آن را به کسی که میته را حلال می‌داند بفروشد و پول آن را مصرف کند. هم چنین روایت دیگری هم از حلی در همین باب و با همین مضمون در دست است.

بسیاری از فقیهان نیز بر اساس این دو روایت و روایات همانند فتوا داده‌اند و فروش گوشت یاد شده را به کفار تأیید نموده‌اند (عاملی، مفتاح‌الکرامه، ۳۴/۱؛ عاملی، مدارک، ۳۷۱/۲؛ سبزواری، ۴۲۴/۱؛ طوسی، نهاییه، ۵۸۶؛ نجفی، ۳۴۱/۳۶). آشکار است که این دو روایت به لحاظ برخورداری از اعتبار و اتقان لازم، مخصّص عموماتی است که فروش میته را به صورت عام و بدون هیچ قید و شرطی ممنوع می‌داشت و آن را ناروا به‌شمار می‌آورد (نراقی، ۱۵۴/۱۵).

پاسخ به یک پرسش: ممکن است گفته شود که این دو روایت تنها فروش گوشت مشتبّه و مخلوط را تجویز نموده است که در آن میته و مذکی نامشخص است، نه فروش میته معینّه را به صورت مستقل و مشخص، در حالی که آنچه مورد گفتگوی جدی است، فروش میته معینّه است نه موارد مشکوک و مشتبّه.

پاسخ آن است که اختلاط میته با مذکی هیچ‌گونه نقشی در فروش آن ندارد بلکه آنچه اهمیت دارد آن است که کفار مصرف میته را حلال می‌شمرند (خویی، مصباح، ۷۴/۱؛ مکارم،

۶۱/۱). از همین رو پرسشگران از امام می‌پرسیدند: با توجه به حلال باوری کافران نسبت به میت، آیا می‌توان آن را به آنان فروخت؟ که امام هم سخن آنان را مورد تأیید قرار می‌داد. به علاوه، این تعبیر امام در روایت حلبی که فرمود: «يَبِيعُهُ مِمَّنْ يَسْتَحِلُّ الْمَيْتَةَ» به وضوح بیانگر آن است که از منظر آن حضرت نیز حلال باوری کافران نسبت به میت، ملاک اصلی جواز فروش میت به آنان است و این ملاک در مورد میت معینه نیز وجود دارد؛ از این رو نباید روا بودن فروش را تنها از آن میت مختلط دانست، بلکه باید خصوصیت اختلاط را الغاء کرد و این حکم را به میت مشخص نیز تسری داد. افزون بر آن، برابر روایات فراوانی که اندکی بعد خواهد آمد، حتی غذای آلوده به نجاست معین و شناخته شده را نیز می‌توان به کافران، به ملاک همان حلیت باوری فروخت تا چه رسد به نجاست مشکوک و مشتبّه.

۴. فروش خوراک متنجس به کافران

این پرسش از دیرباز مطرح بوده است که آیا می‌توان غذای نجس را از آن جهت که به لحاظ ناپاک بودن، امکان استفاده خوراکی مسلمانان از آن منتفی است، به کافران که آن را پاک و بی‌اشکال می‌دانند، فروخت، یا امکان فروش آن حتی به کافران نیز وجود ندارد و باید از آن صرف نظر شود؟ هرچند برابر برخی قواعد و نصوص که بیانگر مالیت نداشتن نجس و فقدان منفعت عقلایی آن است، نمی‌توان شئی نجس را، حتی به کافران فروخت که پیش‌تر نیز به آن اشاره گشت، با این حال روایاتی در دست است که فروش غذای نجس را به کفار تأیید نموده و مشروع می‌داند. فقیهان نیز همسو با این روایات فتوا داده‌اند. این روایات نیز می‌تواند فروش گوشت حرام به کافران را تأیید نموده و آن را بی‌مانع قلمداد سازد. برخی از این روایات از این قرار است:

۱. روایت ابن ابی عمیر: «قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي الْعَجِينِ يَعْجَنُ مِنَ الْمَاءِ النَّجِسِ كَيْفَ يَصْنَعُ بِهِ قَالَ يَبَاعُ مِمَّنْ يَسْتَحِلُّ أَكْلَ الْمَيْتَةِ» (حرع‌املی، ۱۷۴/۱؛ طوسی، تهذیب، ۴۱۴/۱)؛ از امام صادق در مورد خمیری که با آب نجس فراهم می‌شود پرسیده شد، فرمود: به کسی که خوردن میت را حلال می‌داند فروخته می‌شود. این روایت به صراحت فروش نجس به کفار را پیشنهاد می‌دهد.

۲. روایت زکریا بن آدم. وی می‌گوید: از موسی بن جعفر از آب گوشتی پرسیدم که با اندکی شراب یا نبیذ مست کننده آمیخته شده بود فرمود: «يَهْرَاقُ الْمَرْقُ أَوْ يُطْعَمُهُ أَهْلُ الدِّمَّةِ» آب گوشت دور ریخته می‌شود و یا خوراک ذمیان قرار می‌گیرد. او سپس از خمیری پرسید که

با خمر یا نَبِذ در آمیخته است و اینکه آیا می‌تواند آن را به یهودیان یا مسیحیان بفروشد؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ، فَإِنَّهُمْ يَسْتَحِلُّونَ شَرْبَهُ» (حرعاملی، ۱۰۵۶/۲؛ طوسی، ۱۱۹/۹)؛ آری، چرا که آنان خمر و نَبِذ را حلال می‌دانند. این روایات نیز فروش غذای نجس را به کفار روا می‌داند و افزون بر آن، از عموم تعلیلی که در پایان حدیث نیز آمده است (فانهم يستحلون شربه) به وضوح می‌توان دریافت که از منظر امام، معیار در جواز فروش غذای نجس به کافران، باور آنان به حلیت خمر و نَبِذ است. نتیجه آنکه: هر چیزی را که آنان حلال می‌دانند (از جمله میته) می‌توان به آنان فروخت و از ثمن آن بهره جُست؛ چراکه بر اساس سعة و ضیق علت می‌توان حدود و ثغور حکم را نیز نشان داد. گفتنی است روایات دیگری نیز وجود دارد که فروش غذای نجس به کافران را تأیید می‌کند (حرعاملی، ۶۹/۱۲). ضمن آنکه فقیهان هم بر اساس همین روایات فتوا داده و آن را روا دانسته‌اند (عاملی، مدارک، ۳۶۹/۲-۳۷۱؛ نراقی، ۷۷/۱۴).

۵. قاعده الزام

مدعا در این قاعده آن است که در جامعه اسلامی که شیعیان در کنار مخالفان اعتقادی خویش یعنی سنیان می‌زی‌اند، در صورتی که اهل سنت بر اساس دیدگاه مذهبی خود عملی را که از منظر شیعیان باطل است، انجام دهند باید این عمل را از جانب آنان درست و پذیرفته شده تلقی نمود و آن را صحیح انگاشت. البته آشکار است که این قاعده در جهت تسهیل و روان‌سازی امور مردم به‌ویژه شیعیان طراحی شده است تا مشکلی از این رهگذر متوجه مردم نشود و شیعیان در معاشرت و داد و ستد با سنیان دچار آسیب و ضرر نگردند. هرچند خاستگاه این قاعده اهل سنت‌اند، ولی برخی روایات و جز آن پرده از عمومیت و گستره این قاعده نسبت به پیروان همه ادیان بر می‌دارد و اینکه شمول این قاعده را باید فراتر از سنیان دانست. از جمله روایت محمد بن مسلم از امام باقر که فرمود: «يَجُوزُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ ذَوِي دِينٍ مَا يَسْتَحِلُّونَ» (حرعاملی، ۴۸۴/۱۷؛ طوسی، ۳۲۲/۹). با هر صاحب دینی باید برابر آنچه حلال می‌شمرد رفتار نمود. این روایت به وضوح نشان‌دهنده آن است که در تعاملات اجتماعی با پیروان ادیان مختلف باید مطابق با باورهای آنان رفتار نمود و عمل آنان را آنجا که مطابق با ضوابط دینی خود آنان صورت می‌یابد، درست انگاشت. یا در نقل دیگری از امام هشتم نسبت به ازدواج با زنی که همسر سنی وی، او را طلاق داده است پرسش شد که آن حضرت فرمود: «إِنَّهُ مِنْ دَانَ بَدِينِ قَوْمٍ لَزِمَتْهُ أَحْكَامُهُمْ» (حرعاملی، ۳۲۲/۱۵). به راستی هر کس به دین قومی

در آمد، به احکام آن نیز می‌بایست پابندی نشان دهد. اینکه امام نسبت به پرسشی در حوزه طلاق مخالف، پاسخی عام و فراتر از پرسش وی داده و جمله‌ای به مثابه قاعده‌ای عام و کلی در قلمرو همه ادیان بیان داشته، نشانه آن است که قاعده الزام را از منظر امام نمی‌توان در حوزه سنیان محدود ساخت، بلکه نقش آن را باید در قلمرو همه ادیان و نحله‌های اعتقادی جستجو نمود و آن را به کار بست (لنکرانی، القواعد الفقهیه، ۱۷۳).

به علاوه، در ذیل برخی روایات قاعده الزام، از سوی امام به علتی اشاره شده که فراتر از آن چیزی است که مورد پرسش قرار گرفته است و آن اینکه حضرت در تعلیل حلیت ازدواج با زنی که از سوی همسرش در مجلس واحد سه طلاقه شده است، فرمود: «لَأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ الثَّلَاثَ شَيْئًا وَ هُمْ يُوجِبُونَهَا» (حرعاملی، ۳۲۱/۱۵)؛ این حکم از آن جهت است که شما سه طلاق در یک مجلس را به چیزی نمی‌انگارید ولی آنان آن را لازم می‌دانند. این جمله امام کنایه از آن است که حکم یاد شده محدود به سنیان نیست، بلکه در مورد همه ادیان جاری است، بدین معنی که هر گروهی که وابسته به دین خاصی است، در صورتی که چیزی را بر اساس اعتقادات خود حلال و یا لازم بداند شما نیز باید آن را حلال به‌شمار آورید. یا آنجا که برابر روایات دیگری، امام در تعلیل این حکم که چرا می‌توان با زنی که همسرش او را مطابق دیدگاه مذهبی خویش طلاق گفته، ازدواج نمود؟ فرمود: «لَا تُتْرَكُ الْمَرْأَةُ بِغَيْرِ زَوْجٍ» (حرعاملی، ۳۲۰/۱۵)؛ به جهت آنکه زن را نمی‌توان بدون شوهر گذاشت. آشکار است که این علت در مورد کافران نیز که همسران خود را طلاق داده‌اند جاری است و مسلمان می‌تواند آن‌ها را به همسری خود درآورد (لنکرانی، القواعد، ۱۶۸-۱۶۹). نتیجه آنکه عمومیت تعلیل در کلام امام اقتضا می‌کند که حکم فراتر از مورد لحاظ گردد. افزون بر آن سیره عقلا نیز در طول تاریخ بر عمل به مضمون قاعده الزام شکل گرفته و استوار بوده است؛ زیرا گروه‌های مختلف اعتقادی در همه دوره‌ها در تعاملات خود با یکدیگر بر اساس همین باورها رفتار می‌نموده و آن را یک اصل خدشه‌ناپذیر می‌دانستند؛ به‌ویژه در حوزه ازدواج و طلاق وارث و دیگر مسائل مرتبط که رعایت این اصل از وضوح بیشتری برخوردار بوده است. (محسنی، ۹۷/۱؛ فرحی، ۱۳۳؛ ابن قدامة، ۵۶۳/۷). بدیهی است که سیره عقلا را نمی‌توان محدود و منحصر به یک فرقه یا گروه خاصی دانست بلکه همه پیروان ادیان را بدون استثنا در بر می‌گیرد.

۶. تلازم بیع با منفعت محله

تبع و جستجو در کلام فقیهان که مستند به برخی روایات و آموزه‌های دینی نیز هست،

مؤید این حقیقت است که از نظر آنان میان صحت بیع و منافع محلله ملازمه است، بدین معنی که هرکجا بتوان برای شیئی منافع حلال و مشروعی یافت، فروختن آن چیز به جهت همان منافع مشروع، صحیح و روا است و در برابر اگر فاقد هرگونه منفعت حلال و عقلایی است، بیع آن نیز باطل و نامشروع خواهد بود؛ چنانکه علامه حلی در تعلیل صحت فروش گربه می‌نویسد: «لأنه ینتفع به... فجاز بیعه» (علامه حلی، تذکره، ۳۰/۱۰)؛ از آن رو که موجودی است سودمند و قابل استفاده، فروش آن نیز درست است. آنگاه به صورت عام و کلی می‌افزاید: هر شیئی منفعت‌داری همان‌گونه که استیفای منفعت آن جایز است، گرفتن عوض هم در برابر آن بی‌اشکال خواهد بود. یا ابن ادریس حلی هم می‌نویسد: «هرجا شارع استفاده از چیزی را مباح اعلام داشته است، خرید و فروش آن نیز به جهت همان منفعت جایز خواهد بود، در غیر این صورت مستلزم آن است که شارع امری را حلال و مشروع بداند که قابل دستیابی نیست» (۲۲۰/۲). یا فاضل مقداد در مورد فروش سگ گله و منزل و زراعت می‌گوید: «علت اصلی روا بودن فروش آن‌ها، بهره‌وری‌های حلال آن‌ها است؛ از این رو نمی‌توان مانع بیع آن‌ها شد» (التنقیح، ۷/۲، ۵). در حوزه فقیهان سنی هم این ملازمه امری پذیرفته شده است؛ چنانکه از شافعی آمده که اظهار داشته است: «کلما ینتفع به یجوز بیعه» (طوسی، خلاف، ۱۸۴/۳؛ ابن قدامة، ۳۲۸/۴؛ شافعی، ۱۱/۳)؛ هر چیزی که سودآوری داشت، فروش آن هم جایز است. دیگر فقیهان نیز کم و بیش همین مضمون را آورده‌اند (منتظری، ۳۴۴/۱؛ مامقانی، ۹۰/۱؛ شهیدثانی، ۱۲۴/۳). گفتنی است این ملازمه را از برخی روایات عامی هم که از بیع محرّمات نهی نموده و در عین حال به تبیین ملاک‌های بیع حلال و حرام نیز پرداخته که پیش‌تر به بخشی از آن‌ها اشاره گشت، می‌توان دریافت (منتظری، ۳۴۴/۱).

از سوی دیگر استفاده کفار از محرّمات، از جمله گوشت‌های تذکّیه نشده و پذیرش مالکیت آنان در این امور، مورد تأیید شریعت بوده و در شمار منافع محلله آنان تلقی می‌گردد؛ و این را از فروع بسیاری که در حوزه فقه نسبت به کفار و ذمیان شکل گرفته و فقیهان آن را آورده‌اند، می‌توان به دست آورد. در این صورت نباید فروش آن را به آنان غیر مشروع و نادرست انگاشت.

نتیجه‌گیری

قائلان به حرمت فروش میته به صورت مطلق، به دلایلی چون حرمت میته، فقدان ملکیت، فقدان منافع عقلایی، فقدان مالیت، ناپاکی، استخبات، اجماع، اعانه بر اثم، وهن مسلمین،

روایات منع فروش میته، استناد جسته‌اند که این مستندات قاصر از تأیید مدعا است؛ زیرا بر فرض صحت و درستی آن، تنها می‌تواند فروش میته را به انگیزه بهره‌وری‌های حرام، ممنوع سازد و نه بهره‌وری‌های حلال و مشروع، در حالی که بهره‌وری‌های کافران از گوشت‌های تذکیه نشده در شمار همان منافع حلال و مشروع تلقی می‌گردد که فروش میته به جهت آن بی‌اشکال خواهد بود.

افزون بر آن، دلایلی چون عمومات و اطلاعات بیع، انصراف، روایات فروش میته به کفار در صورت اختلاط آن با مذکی، دلایل صحت فروش غذای نجس به کفار، قاعده الزام و عمومیت آن نسبت به غیر مسلمانان، تلازم صحت بیع با منفعت محله در منطق روایات و گفتار فقیهان، می‌تواند در تأیید این فروش اثرگذار باشد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی جمهور، محمد بن زین‌الدین، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*، تحقیق: حاج آقا مجتبی‌العراقی، قم، مطبعة سید الشهداء، ۱۴۰۳ ق.
- ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، قم، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية، ۱۴۰۴ ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دارالمعارف، بی‌تا.
- ابن رشد، محمد بن احمد، *بداية المجتهد و نهاية المقتصر*، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض، الشیخ عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۲۸ ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب المکاسب*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۹ ق.
- ایروانی، علی، *حاشیه کتاب المکاسب*، تحقیق: باقر الفخار الاصفهانی، بی‌جا، منشورات ذوی‌القربی، ۱۴۲۱ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، دمشق-بیروت، دار ابن کثیر، الیمامة، ۱۴۱۴ ق.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، *حاشیه مجمع الفائدة و البرهان*، تحقیق و نشر: مؤسسه العلامة المجرّد الوحید البهبهانی، قم، ۱۴۰۷ ق.

- بيهقي، احمد بن حسين، *السنن الكبرى*، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۳ ق.
- جزيري، عبدالرحمن، *كتاب الفقه على المذاهب الاربعة*، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۰ ق.
- حراملي، محمد بن حسن، *وسايل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*، تحقيق: عبدالرحيم الرباني الشيرازي، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.
- حكيم، محسن، *مستمسك العروة الوثقى*، النجف الاشرف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۱ ق.
- خميني، روح الله، *المكاسب المحرمة*، تحقيق: لجنة التحقيق، قم، مؤسسة تنظيم و نشر آثار الامام الخميني، ۱۳۷۳.
- خويي، ابوالقاسم، *صراط النجاة في اجوبة الاستفتانات*، مع تعليقات لسماجة ميرزا جواد التبريزي، بي جا، دفتر نشر برگزيده، ۱۴۱۶ ق.
- _____، *محاضرات في الفقه الجعفري*، علي حسيني شاهرودي، قم، ۱۴۲۹ ق.
- _____، *مستند العروة الوثقى كتاب الزكوة*، قم، مطبعة العلمية، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *مصباح الفقاهة في المعاملات*، محمد علي توحيدى، نجف، المطبعة الحيدرية، ۱۳۷۴ ق.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، قم، مؤسسة مطبوعاتي اسماعيليان، بي تا.
- زمخشري، محمود بن عمر، *الكشاف*، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۱۷ ق.
- سبزواري، محمدباقر، *كفاية الفقه*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۳۱ ق.
- شافعي، محمد بن ادريس، *الأم*، بيروت، دارالمعرفة، بي تا.
- شهيد اول، محمد بن مكي، *الدروس الشرعية في فقه الامامية*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، بي تا.
- شهيد ثاني، زين الدين بن علي، *مسالك الافهام في شرح شرايع الاسلام*، تحقيق: مؤسسة المعارف الاسلامية، بي جا، مؤسسة المعارف الاسلامية، بي تا.
- شهيد تبريزي، ميرفتاح، *هداية الطالب الى اسرار المكاسب*، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۰۷ ق.
- شيرازي، محمد كاظم، *بلغة الطالب في حاشية المكاسب*، بي جا، ۱۳۷۰ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام*، بيروت، داراحياء التراث العربي، ۱۹۸۱ م.
- طبرسي، فضل بن حسن، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
- طوسي، محمد بن حسن، *التبيان في تفسير القرآن*، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.

- _____، *المبسوط في فقه الامامية*، بی جا، المكتبة المرتضوية، بی تا.
- _____، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٣٩٠ ق.
- _____، *تهذيب الاحكام*، تهران، دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٥.
- _____، *كتاب الخلاف*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٢٩ ق.
- عاملي غروي، جواد بن محمد، *مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة*، بيروت، دارالتراث، ١٤١٨ ق.
- عاملي، محمد بن علي، *مدارك الاحكام في شرح شرايع الاسلام*، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ١٤١٠ ق.
- علامه حلي، حسن بن يوسف، *ارشاد الازهان الى احكام الايمان*، تحقيق: فارس الحسنون، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٠ ق.
- _____، *تذكرة الفقهاء*، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ١٤٢٠ ق.
- _____، *قواعد الاحكام*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٣ ق.
- _____، *منتهى المطلب في تحقيق المذهب*، تحقيق: قسم الفقه في مجمع البحوث الاسلامية، مشهد، بنياد پژوهش های اسلامي، ١٤٢٩ ق.
- غروي تبريزي، علي، *التفحيح في شرح العروة الوثقى*، تقريراً لبحث آية الله العظمى الخويي، قم، دارالهادي، ١٤١٠ ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *التفحيح الرائع لمختصر الشرايع*، تحقيق: سيدعبداللطيف الحسيني الكوه كمرى، قم، مكتبة آية الله المرعشي، ١٤٠٤ ق.
- فاضل موحدي لنكراني، محمد، *القواعد الفقهية*، قم، ١٤١٦ ق.
- _____، *تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة*، (كتاب المكاسب المحرمة)، تحقيق و نشر: مركز فقه الاثمة الاطهار (ع) قم، اعتماد، ١٤٢٧ ق.
- فرحي، علي، *تحقيق في القواعد الفقهية*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٣١ ق.
- كليني، محمد بن يعقوب، *الفروع من الكافي*، بيروت، دارصعب، دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠١ ق.
- مامقاني، محمدحسن، *غاية الآمال في حاشية المكاسب*، تحقيق: محمدايني المامقاني، قم، ثامن الحجج عليه السلام، ١٤٢٣ ق.
- محسني، محمد آصف، *حدود الشريعة*، قم، مؤسسه بوستان كتاب، ١٤٢٩ ق.
- محقق حلي، جعفر بن حسن، *المختصر النافع في فقه الامامية*، قم، مكتبة المصطفوي، بي تا.
- _____، *شرايع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام*، تعليقات: سيدصادق شيرازي، دارالقاري، ١٤٢٥ ق.

- مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، شرح: محیی الدین النووی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۵ ق.
- مغنیه، محمدجواد، *فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام*، بیروت، مؤسسة الشیخ المظفر الثقافی، بی تا.
- مفید، محمدبن محمد، *المقنعة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد و الاهدان*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الفقاهة*، قم، مدرسة الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۵ ق.
- منتظری، حسینعلی، *دراسات فی مکاسب المحرمة*، قم، نشر تفکر، ۱۴۱۵ ق.
- موسوی خوانساری، احمد، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.
- نجفی خوانساری، موسی بن محمد، *منیة الطالب فی حاشیة مکاسب*، تقریرات علامه نایینی، بی جا، بی تا.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، *عوائد الایام*، قم، مکتب الإعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *مستند الشیعة فی احکام الشریعة*، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.